

آیه ۱۶۴

آیه و ترجمه

قل اِغۡیۡرَ اللّٰهُ اِبۡغٰی رَبّٰی وَ هُوَ رَبُّ کُلِّ شَیْءٍ وَ لَا تَکۡسِبُ کُلُّ نَفۡسٍ اِلَّا عَلَیۡهَا وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ اُخۡرٰی ثُمَّ اِلَی رَبِّکُم مَّرۡجِعُکُم فِیۡنَبِّئُکُم بِمَا کُنۡتُم فِیۡہِ تَخۡتَلِفُوۡنَ ۝۱۶۴  
ترجمه :

۱۶۴ - بگو آیا غیر خدا، پروردگاری بطلبم در حالی که او پروردگار همه چیز است، و هیچکس جز برای خود عملی انجام نمی دهد و هیچ گنهکاری گناه دیگری را متحمل نمی شود سپس بازگشت شما به سوی پروردگارتان است و شما را به آنچه در آن اختلاف داشتید خبر خواهد داد.

تفسیر :

تاکیدهای پی در پی و استدلالات گوناگون که در این سوره در زمینه

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۶۴

توحید و مبارزه با شرک شده است چقدر حائز اهمیت است. در این آیه از طریق دیگری منطق مشرکان را مورد انتقاد قرار می دهد و می گوید به آنها بگو و از آنها بپرس آیا سزاوار است غیر از خداوند یگانه را پروردگار خود بدانم، در حالی که او مالک و مربی و پروردگار همه چیز است و حکم و فرمان او در تمام ذرات این جهان جاری است؟! (قل اغیر الله ابغی ربا و هو رب کل شیء).

سپس به جمعی از مشرکان کوتاه فکر که خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسیدند و گفتند: اتبعنا و علینا وزرک ان کان خطا! تو از آئین ما پیروی کن، اگر بر خطا باشد، گناه تو به گردن ما پاسخ می گوید:

هیچکسی جز برای خود عملی انجام نمی دهد و هیچ گنهکاری بار گناه دیگری را به دوش نمی کشد (و لا تکسب کل نفس الا علیها و لا تزر وازرة وزر اخرى).

و سرانجام، همه شما به سوی خدا باز می گردید، و شما را به آنچه در آن اختلاف داشتید آگاه می سازد (ثم الی ربکم مرجعکم فینبئکم بما کنتم فیه تختلفون).

## نکته‌ها

در اینجا به دو نکته باید توجه کرد:

## ۱- گاهی بارگناه دگران را بر دوش می کشیم!

گاهی ممکن است تو هم شود که آیه فوق که دو اصل مسلم منطقی را که در تمام ادیان وجود داشته است بیان می کند (یعنی هیچکس جز برای خود عملی انجام نمی دهد و هیچ گنهکاری بار گناه دیگری را به دوش نمی کشد) با پاره ای از آیات دیگر قرآن و بعضی از روایات تطبیق نمی کند، زیرا مثلاً در سوره نحل

## تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۶۵

آیه ۲۵ می خوانیم: لیحملوا اوزارهم كاملة يوم القيامة و من اوزار الذين يضلونهم بغير علم آنها در روز رستاخیز بار سنگین گناهان خویش را باید بر دوش بکشند، و همچنین بار گناهان کسانی را که با بی خبری و جهل خود گمراه ساختند.

اگر هیچکس بار گناه دیگری را به دوش نمی کشد، چگونه این گمراه کنندگان بار گناهان گمراه شدگان را نیز بر دوش می کشند؟

احادیث مربوط به سنت حسنه و سنت سیئه که از طرق شیعه و اهل تسنن وارد شده است، و مضمون آنها این است: اگر کسی سنت خوبی بر جای نهد پاداش تمام کسانی را که به آن عمل می کنند خواهد داشت (بدون آنکه از پاداش خود آنها کاسته شود) و همچنین کسی که سنت بدی را بر جای نهد گناه کسانی که به آن عمل کنند، برای او نوشته می شود (بی آنکه از گناهان آنها چیزی کاسته گردد) قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) من سن سنة حسنة كان له اجر من عمل بها من غير ان ينقص من اجورهم شيء و من سن سنة سيئة كان عليه وزر من عمل بها من غير ان ينقص من اوزارهم شيء) نیز با مفهوم آیه مورد بحث سازگار نیست.

ولی پاسخ این ایراد روشن است، زیرا آیه مورد بحث می‌گوید: بی‌جهت و بدون ارتباط، گناه کسی را بر دیگری نمی‌نویسند، ولی آیات و روایاتی که اشاره شد می‌گویند اگر انسان بنیان‌گذار عمل نیک و بد دیگری باشد، و به اصطلاح از طریق تسبیب در انجام آن عمل دخالت داشته باشد، درنتیجه آن شریک خواهد بود و در حقیقت عمل خود او محسوب می‌شود، زیرا پایه و اساس آن، به دست

## ۲ - آیا اعمال نیک دیگران برای ما مفید است؟

تو هم دیگری که از آیه مورد بحث ممکن است بشود، این است که آیه می گوید عمل هر کس تنها بدرد خود او می خورد بنابراین کارهای خیری که به عنوان نیابت یا هدیه کردن ثواب برای اموات و مردگان و حتی گاهی برای افراد زنده انجام می گیرد، نمی تواند مفید به حال آنها بوده باشد، در حالی که در روایات فراوانی که از طرق شیعه و اهل تسنن از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) یا امامان اهل بیت به ما رسیده می خوانیم که این گونه اعمال گاهی مفید و سودمند است، نه تنها عمل فرزند برای پدر و مادر بلکه برای دیگران نیز هم نتیجه بخش است.

به علاوه می دانیم پاداش اعمال بستگی به اثراتی دارد که از انجام کار خیر در روح و جان انسان به جای می ماند و در تکامل و ترقی او مؤثر است، اما کسی که هیچ کار نیکی انجام نداده و حتی در مقدمات آن نیز دخالت نداشته است چگونه ممکن است آن اثر روحی و معنوی را پیدا کند؟

بعضی این ایراد را بسیار با آب و تاب تعقیب می کنند، و نه تنها افراد عادی بلکه پاره های از نویسندگان و مفسران مانند نویسندگان المنار نیز تحت تاثیر آن قرار گرفته تا آنجا که بسیاری از احادیث و روایات مسلم را به دست فراموشی سپرده اند، ولی با توجه به دو نکته پاسخ این گونه ایرادها روشن می گردد.

۱ - درست است که عمل هر کس باعث تکامل خود اوست، و فلسفه ها و نتایج و آثار واقعی اعمال نیک تنها عائد انجام دهنده آن عمل می شود، همانطور که ورزش و تعلیم و تربیت هر کس باعث تقویت و تکامل جسم و جان خود او است. ولی هنگامی که کسی برای دیگری عمل نیکی انجام می دهد، حتما به خاطر امتیاز و صفت نیکی است که در او بوده، یا مربی خوبی بوده و یا شاگرد

خوبی، یا دوست باصفائی بوده و یا همسایه باوفا، و یا عالم خدمتگزار و یا مؤمن با حقیقتی بوده است و به هر حال حد اقل نقطه روشنی در زندگی او وجود داشته که همان یک نقطه، جلب توجه دیگران را کرده و سبب شده که اعمال

خیری برای او انجام دهند، بنابراین او در واقع نتیجه همان امتیاز و صفت برجسته و نقطه درخشان زندگی خود را می‌گیرد، و به این ترتیب معمولاً انجام عمل خیر دیگران برای او نیز پرتوی از عمل یا نیت خیر خود او است.

۲ - پاداشهائی که خداوند به افراد می‌دهد بر دو گونه است: پاداشهائی که متناسب وضع تکامل روحی و شایستگی افراد است یعنی به خاطر انجام اعمال نیک، روح و جان آنها آنقدر اوج می‌گیرد و ترقی می‌کند که شایستگی زندگی در عوالم بهتر و بالاتر را پیدا می‌کنند، و با بال و پری که از عقیده و اعمال نیک فراهم ساخته‌اند بر اوج آسمان سعادت پرواز می‌نمایند، مسلماً اینگونه آثار مخصوص شخص عمل کننده است و قابل واگذاری به دیگری نیست.

ولی از آنجا که هر کار نیکی اطاعت فرمان خدا است، و شخص مطیع و فرمانبردار در برابر اطاعتی که کرده استحقاق پاداشی دارد می‌تواند این پاداش را به میل خود به دیگری هدیه کند.

درست مثل اینکه استادی در یک رشته مهم و سازنده علمی در دانشگاه تدریس می‌کند، شک نیست که او با تدریس خود دو گونه نتیجه می‌گیرد، هم در پرتو تدریس، در جنبه‌های علمی کاملتر و قویتر می‌شود، و هم حقوقی دریافت می‌کند، نتیجه اول را بدون شک نمی‌تواند به دیگری اهداء کند و مخصوص خود اوست اما نتیجه دوم را می‌تواند به افراد مورد علاقه‌اش هدیه کند.

هدیه کردن ثواب اعمال در مورد اموات و گاهی در مورد زندگان نیز همین گونه است و به این ترتیب هر گونه ابهام از احادیثی که در این زمینه وارد

---

#### تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۶۸

شده مرتفع می‌گردد.

ولی باید توجه داشت که پاداشهائی که از این طریق به افراد می‌رسد، نمی‌تواند تمام سعادت آنها را تامین کند، بلکه آثار کمتری خواهند داشت، و پایه اصلی نجات انسان همان ایمان و عمل خود اوست.

و هو الذی جعلکم خلائف الارض و رفع بعضکم فوق بعض درجات لیبلوکم فی ما ءاتئکم ان ربک سریع العقاب و انه لغفور رحیم ۱۶۵

ترجمه :

۱۶۵ - و او کسی است که شما را جانشینان (و نمایندگان خود) در زمین قرار داد، و بعضی را بر بعض دیگر، درجاتی برتری داد تا شما را به آنچه در اختیارتان قرار داده بیازماید مسلماً پروردگار تو سریع الحساب، و آمرزنده مهربان است (به حساب آنها که از بوته امتحان نادرست در آیند زود می رسد، و نسبت به آنها که در مسیر حق گام بر می دارند مهربان می باشد).

#### تفسیر :

در این آیه که آخرین آیه سوره انعام است به اهمیت مقام انسان و موقعیت او در جهان هستی اشاره می کند تا بحثهای گذشته در زمینه تقویت پایه های توحید و مبارزه با شرک، تکمیل گردد، یعنی انسان ارزش خود را به عنوان برترین موجود در جهان آفرینش بشناسد تا در برابر سنگ و چوب و بتهای گوناگون دیگر سجده نکند و اسیر آنها نگردد، بلکه بر آنها امیر باشد و حکومت کند. لذا در جمله نخست می فرماید: او کسی است که شما را جانشینان (و نمایندگان خود) در روی زمین قرار داد (و هو الذی جعلکم خلائف الارض).

---

#### تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۶۹

انسانی که نماینده خدا در روی زمین است، و تمام منابع این جهان در اختیار او گذارده شده، و فرمان فرمانروائیش بر تمام این موجودات از طرف پروردگار صادر شده است، نباید آنچنان خود را سقوط دهد که از جمادی هم پست تر گردد و در برابر آن سجده کند.

سپس اشاره به اختلاف استعدادها و تفاوت و مواهب جسمانی و روحی مردم و هدف از این اختلاف و تفاوت کرده، می گوید: و بعضی از شما را بر بعض دیگر درجاتی برتری داد تا به وسیله این مواهب و امکانات که در اختیارتان قرار داده است شما را بیازماید (و رفع بعضکم فوق بعض درجات لیبلوکم فی ما آتاکم). و در پایان آیه ضمن اشاره به آزادی انسان در انتخاب راه خوشبختی و بدبختی نتیجه این آزمایشها را چنین بیان می کند: پروردگار تو (در برابر آنها) که از بوته این آزمایشها سیه روی بیرون می آیند سریع العقاب و در برابر آنها که در صدد اصلاح و جبران اشتباهات خویش بر آیند آمرزنده و مهربان است (ان ربک سریع العقاب و انه لغفور رحیم).

تفاوت در میان انسانها و اصل عدالت

شک نیست که در میان افراد بشر یک سلسله تفاوتهای مصنوعی وجود دارد

که نتیجه مظالم و ستمگری بعضی از انسانها نسبت به بعض دیگر است مثلاً جمعی مالک ثروتهای بی حسابند، و جمعی بر خاک سیاه نشسته‌اند، جمعی بر اثر فراهم نبودن وسائل تحصیل، جاهل و بیسواد مانده‌اند و جمع دیگری با فراهم شدن همه گونه امکانات به عالیترین مدارج علمی رسیده‌اند، عده‌ای به خاطر کمبود تغذیه و فقدان وسائل بهداشتی، علیل و بیمارند، در حالی که عده دیگری بر اثر فراهم بودن همه گونه امکانات، در نهایت سلامت به سر می‌برند. اینگونه اختلافها ثروت و فقر، علم و جهل، و سلامت و بیماری، غالباً از ائیده استعمار و استثمار و اشکال مختلف بردگی و ظلمهای آشکار و پنهان است. مسلماً اینها را به حساب دستگاه آفرینش نمی‌توان گذارد، و دلیلی ندارد که از وجود اینگونه اختلافات بی‌دلیل دفاع کنیم.

ولی در عین حال نمی‌توان انکار کرد که هر قدر اصول عدالت در جامعه انسانی نیز رعایت شود باز همه انسانها از نظر استعداد و هوش و فکر و انواع ذوقها و سلیقه‌ها و حتی از نظر ساختمان جسمانی یکسان نخواهند بود. ولی آیا وجود این گونه اختلافات مخالف با اصل عدالت است یا به عکس عدالت به معنی واقعی، یعنی هر چیز را به جای خود قرار دادن ایجاب می‌کند که همه یکسان نباشند.

اگر همه افراد جامعه اسلامی مانند پارچه یا ظروفی که از یک کارخانه بیرون می‌آید، یک شکل، یکنواخت با استعداد مساوی و همانند بودند، جامعه انسانی یک جامعه مرده بی‌روح، خالی از تحرک و فاقد تکامل بود.

درست به اندام یک گیاه نگاه کنید ریشه‌های محکم و خشن، باساقه‌های ظریفتر اما نسبتاً محکم، و شاخه‌هایی لطیفتر و بالاخره برگها و شکوفه‌ها و گلبرگهائی که هر کدام از دیگری ظریفتر است دست به دست هم داده و یک بوته گل زیبا را

ساخته‌اند، و سلولهای هر یک به تفاوت ماموریت‌هایشان کاملاً مختلف و استعدادهایشان به تناسب وظائفشان متفاوت است. عین این موضوع در جهان انسانیت دیده می‌شود، افراد انسان روبه‌همرفته نیز

یک درخت بزرگ و بارور را تشکیل می‌دهند که هر دسته‌بلکه هر فردی رسالت خاصی در این پیکر بزرگ بر عهده دارد، و متناسب آن ساختمان مخصوص به خود، و این است که قرآن می‌گوید این تفاوتها وسیله آزمایش شما است زیرا همانطور که سابقا هم گفتیم آزمایش در مورد برنامه‌های الهی به معنی تربیت و پرورش است، و به این ترتیب پاسخ هر گونه ایرادی که بر اثر برداشت نادرست از مفهوم آیه عنوان می‌شود روشن خواهد گردید.

### خلافت انسان در روی زمین

نکته جالب دیگر اینکه: قرآن کراراً انسان را به عنوان خلیفه و نماینده خدا در روی زمین معرفی کرده است، این تعبیر ضمن روشن ساختن مقام بشر، این حقیقت را نیز بیان می‌کند که اموال و ثروتها و استعدادها و تمام مواهبی که خدا به انسان داده، در حقیقت مالک اصلیش او است، و انسان تنها نماینده و مجاز و ماذون از طرف او می‌باشد و بدیهی است که هر نماینده‌ای در تصرفات خود استقلال ندارد بلکه باید تصرفاتش در حدود اجازه و اذن صاحب اصلی باشد. و از اینجا روشن می‌شود که مثلاً در مساله مالکیت، اسلام هم از اردوگاه کمونیسم فاصله می‌گیرد و هم از اردوگاه کاپیتالیسم و سرمایه‌داری، زیرا دسته اول مالکیت را مخصوص اجتماع، و دسته دوم در اختیار فرد می‌داند، اما اسلام می‌گوید: مالکیت نه برای فرد است و نه برای اجتماع، بلکه در واقع برای خدا است و انسانها وکیل و نماینده اویند و به همین دلیل اسلام هم در طرز در آمد افراد، نظارت می‌کند، و هم در چگونگی مصرف، و برای هر دو قیود و شروطی

---

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۷۲

قائل شده است که اقتصاد اسلامی را به عنوان یک مکتب مشخص در برابر مکاتب دیگر قرار می‌دهد.  
پایان سوره انعام